

## ابوالفیض فیضی و میزان تأثیر او بر نظریه «صلح کل» اکبرشاه گورکانی (ص ۱۷۳-۱۹۲)

آرام رحیمیان<sup>۱</sup>، مریم مشرف‌الملک<sup>۲</sup>

### چکیده

ابوالفیض فیضی (م ۱۰۰۴ق) ملک‌الشعرا دربار جلال‌الدین اکبر گورکانی (م ۱۰۱۴ق) یکی از مشاهیر تاریخ و ادب فارسی در شبه قاره هند است. خط‌مشی فکری و باورهای ایدئولوژیک این سخنور بنام، همواره از نکات بحث‌برانگیز در میان اسناد تاریخی بوده است. اغلب گزارش‌های تاریخی با دیدی انتقادی تحت تأثیر عوامل اجتماعی و ایدئولوژیکی، آراء مختلف و حتی متناقضی را در این باب مطرح کرده‌اند. شکل‌گیری نظریه «صلح کل» و اصلاحات سنت‌شکنانه دوره اکبرشاه هم‌زمان با خدمت فیضی در دربار را می‌توان اساس گسترش آراء انتقادی و بدبینانه نسبت به فیضی به شمار آورد. عقیده غالب آن است که فیضی برانگیزاننده اندیشه صلح کل و اغواکننده اکبرشاه برای تغییر دین حاکم بوده است. در این پژوهش، تلاش گردیده تا به شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی، آراء نسبت داده شده به فیضی و زمینه‌های پیدایش صلح کل بررسی و به این پرسش پاسخ داده شود که فیضی برانگیزاننده اصلی نظریه صلح کل بوده یا عوامل دیگری نیز در این امر دخیل بوده است؟ دستاوردهای پژوهش حاکی از آنست که گرچه حضور فیضی در رواج آزاداندیشی در دربار اکبرشاه که تحت نفوذ متعصبان قرار داشت، بی‌تأثیر نبوده است، اما عوامل دیگر هم‌چون تساهل‌گرایی اکبرشاه و شرایط اجتماعی هند در روند شکل‌گیری صلح کل نقش بنیادی‌تری دارند.

**کلیدواژه‌ها:** اکبرشاه گورکانی، اندیشه و اعتقادات فیضی، صلح کل، فیضی.

۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) s\_rahimian91@yahoo.com  
۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. m.mosharraf@yahoo.com

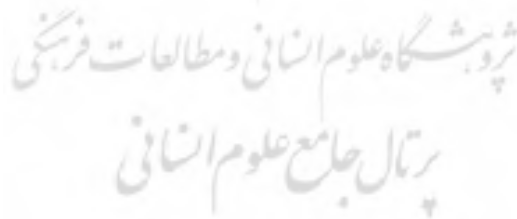
## Abolfazl Faizi and His Influence on Akbar Shah Gurkhani's Theory of "Absolute Peace"

Aram Rahimian<sup>1</sup>, Maryam Mosharraf<sup>2</sup>

### Abstract

Abu al-Faiz Faizi (20 September 1547 – 15 October 1595) is the poet of Akbar Shah Gurkhani's Court. Scholars have different points of views regarding Faizi's ideological inklings. The attribution of the theory of absolute peace to Faizi is one way with which scholars have tried to pinpoint his ideological and poetic cast of mind. Many critics believed that Faizi was the mainspring of Akbar's religious tolerance and the stimulator of the philosophy of absolute peace. In this study, we investigate whether Faizi was the main stimulator of the theory of absolute peace and the ideological reforms of the Akbar's court. The results of the study demonstrate that although Faizi had a prominent role in formulating the theory of absolute peace, other factors such as Akbar's tolerant character and social conditions in India have more fundamental roles in Akbar rendering reformations in his court and his governance on India.

**Keywords:** Akbar Shah Gurkhani, Faizi, Faizi's Intellectual and Beliefs, Absolute Peace.




---

1. PhD Candidate of Persian Language and Literature; Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)  
s\_rahimian91@yahoo.com

2. Associate Professor of Persian Language and Literature; Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran m.mosharraf@yahoo.com.

## ۱. مقدمه

در دوره پادشاهان گورکانی (۹۳۲-۱۲۴۷ق)، زبان فارسی به عنوان زبان رسمی دربار انتخاب شد و به اوج نفوذ خود در سرزمین هند رسید. در این دوره، سخنوران و اندیشمندان فارسی زبان برجسته‌ای در هند ظهور کردند. ابوالفیض فیضی، ملک الشعرا دربار اکبرشاه گورکانی، یکی از این سخنوران است که در شبه قاره هند جایگاه قابل توجهی کسب کرد. این سخنور بنام، در جوانی به دربار جلال‌الدین اکبرگورکانی راه یافت و به مدد فضایل و کمالات خویش در خدمت این پادشاه تقرب روزافزون یافت. «عنايات الهی چون نعمای الهی بیحساب دیدم... نقش سعادت استادی شاهزاده‌های کامگار کامبخش بود که شاگردی بخت فرخنده به تعلیم این مستعدان انتظام سلسله کونی و الهی شدم. ... رفته رفته در بندگی فاش شدم و بهه سعادت ابد خواجه تاش گشتم، هم در حساب امراء درآمد و هم خطاب ملک الشعرا گرفتم. چون همت من والا بود کار من بالا گرفت» (فیضی، ۱۳۶۲: دیباچه دیوان).

از رخدادهای مهم روزگار حکمرانی اکبر شاه در طول خدمت فیضی در دربار، ایجاد «صلح کل» بود. صلح کل، مجموعه‌ای از اصلاحات سنت‌شکنانه ایدئولوژیکی و اجتماعی بود که در مقابله با ناهمگونی‌های وسیع فرهنگی و مذهبی سرزمین هند درپیش گرفته شد. بنیان نهادن این آیین توسط اکبرشاه، درکنار آراء موافق، مخالفت‌ها و انتقاداتی را نیز درپی داشت. بسیاری از منتقدان و متعصبان، وضع صلح کل را به ایجاد دینی جدید و نوعی بدعت تعبیر کردند و بر دامنه انتقادات خویش نسبت به فیضی و خانواده‌اش که پیش از این نیز سابقه داشت، افزودند. این گروه از منتقدان، فیضی را برافروزنده اندیشه صلح کل و عامل انحراف اکبرشاه از دین حاکم یعنی اسلام و رواج بی‌دینی معرفی کردند. مطالب مذکور ضرورت بررسی جامع زمینه‌های پیدایش صلح کل و میزان تأثیرگذاری فیضی در شکل‌گیری آن را مهم جلوه می‌دهد. لذا ما هدف اصلی این پژوهش را تأمل در زندگی و افکار فیضی و تبیین جایگاه وی در شکل‌گیری و وضع صلح کل قرار داده‌ایم.

## ۲. پیشینه پژوهش

فیضی از جمله سرآمدان سخن فارسی در شبه قاره هند است که بسیاری از تذکره‌ها و کتب تاریخی و ادبی به شرح حال وی و آثارش پرداخته‌اند. تذکره هفت اقلیم رازی، ریاض الشعرا داغستانی، خزانه عامره آزادبلگرامی، مآثر الامرای شاهنوازخان، تاریخ بدائونی، شعرالعجم نعمانی، تاریخ ادبیات در ایران صفا از جمله آثاری هستند که در باب فیضی سخن رانده‌اند. پایان‌نامه‌های «ملک الشعرا ابوالفیض فیضی و شرح حال و آثار او»، (۱۳۳۷)، دیسای، دانشگاه تهران؛ «شرح حال و اشعار شیخ ابوالفیض فیضی فیاضی»، (۱۳۴۲)، یزدان،

دانشگاه تهران و «اشارات و تلمیحات در دیوان فیضی»، (۱۳۹۳)، میرداماد، دانشگاه سیستان و بلوچستان نیز از جمله پژوهش‌های دانشگاهی است که درباره فیضی و آثار وی انجام گرفته است. نظریه صلح‌کل نیز از رخدادهای مهم در تاریخ هند می‌باشد که مورد توجه بسیاری از مورخان و پژوهشگران قرار گرفته است. اکبرنامه، علامی؛ منتخب التواریخ، بدائونی؛ فرهنگ فرق اسلامی، مشکور؛ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، مدخل «اکبرشاه»، پزشک و قلمروی خانان مغول، شیمیل، از جمله آثاری هستند که به صلح‌کل پرداخته‌اند. مقاله‌های «اکبرشاه، نظریه صلح کل و روابط هندوها و مسلمانان»، (۱۳۸۵)، قدرت‌الهی؛ «تیین تسامح مذهبی در بستر حکمرانی اکبرشاه گورکانی»، (۱۳۹۱)، پناهی و فتاحی؛ «دلایل مطرح‌شدن دین الاهی از سوی اکبرشاه گورکانی در هند»، (۱۳۹۴)، عبادی و علیمردی نیز اساس پژوهش خود را به صلح‌کل اختصاص داده‌اند. با مطالعه این آثار متوجه می‌شویم تاکنون پژوهش مستقل و جامعی با محوریت فیضی و صلح‌کل و بررسی میزان تأثیر فیضی در ایجاد نظریه صلح‌کل انجام نگرفته است.

### ۳. بحث

#### ۳-۱. نگاهی به زندگی فیضی

ابوالفیض بن مبارک به استناد این شعر از فیضی (۱۳۶۲: ۷۵) «درآمد شب پنجم از شهر شعبان/ چو از نهد و پنجه و چارمین سن» در سال (۹۵۴ق) در آگره به دنیا آمد. پدرش شیخ مبارک ناگوری (۹۱۱-۱۰۰۱ق) از علمای صاحب‌نام آن زمان محسوب می‌شد که مقام مرجعیت تامه داشت (مدرس، ۱۳۷۴: ۱۳۳۱). ابوالفیض دانش‌های مقدماتی را نزد پدر خویش فراگرفت و سپس در محضر اساتید بنام عصر به تکمیل دانش‌های مرسوم پرداخت. این سخنور فارسی‌زبان، توانست در جوانی در کسب بیشتر دانش‌ها از جمله علوم ادبی، علوم عقلی و معارف دینی به حدکمال برسد؛ به گونه‌ای که بسیاری از صاحب‌نظران، کمال فضل، جامعیت علوم و قدرت سخنوری وی را ستایش کرده‌اند. هروی مورخ ایرانی‌تبار هند (م ۱۰۰۳ق) در توصیف کمالات و فضایل فیضی، وی را سرآمد شعرای وقت می‌داند که در فنون شعر ید بیضا دارد و در انشا مفرد و یگانه است. از روی جامعیت نظیر ندارد و در مکارم اخلاق و انبساط طبع، بی‌همتاست (هروی، ۱۹۲۷-۱۹۳۱: ۴۸۶/۲-۴۸۷). بدائونی (م ۱۰۲۴ق) مورخ و صاحب‌منصب دربار اکبرشاه و دشمن دیرینه فیضی نیز در توصیف فضایل وی گوید «در فنون جزئیة از شعر و معما و عروض و قافیه و تاریخ و لغت و طب عدیل در روزگار نداشت» (در نقل از مولوی، ۱۹۶۵م=۱۳۴۴ش: ۱۱۷/۲). رازی در تذکره هفت اقلیم (۱۳۷۸: ۱۱۵۳/۱-۱۱۵۴)، در ستایش نبوغ و حسن مقال فیضی، وی را «عدیم‌المثل» می‌خواند و در حدت طبع و کثرت فهم و دقت خیال مشرف بر مرتبه کمال داند. مطربی سمرقندی شاعر و تذکره‌نویس تاجیک (م ۱۰۴۰ق) نیز فیضی را این‌گونه

می‌ستاید «مجمع الفضایل و الکمالات و منبع العز و السعادات، ... در فن اشعار به‌غایت ذوفنون بوده...» (۱۳۸۲: ۵۸۵-۵۸۶). در تذکره ریاض العارفین نیز فیضی این‌گونه معرفی می‌شود: «کمالات صوری و معنوی را جامع و بوارق معارف از مشارق کلامش لامع» (هدایت، ۱۳۸۵: ۲۳۱). خوشگو، تذکره‌نویس سده دوازدهم هند نیز فیضی را «استاد روزگار، ملک الشعراء، قادر الکلام، خلف صدق شیخ مبارک... و یکتای زمان می‌خواند (۱۳۸۹: ۵۱۰). وی را در شاعری پس از امیر خسرو دهلوی و حسن غزنوی در مرتبه برترین شاعران فارسی زبان شبه قاره دانسته‌اند. فیضی نیز با وجود جامعیت در علوم مختلف، شهرت خود را مدیون شاعری خویش می‌داند و به قدرت شاعری‌اش می‌بالد:

طوطی نکته‌پرور هندم که در خیال با عندلیب نغمه‌زن فارس هم‌پرم  
طوطی هند چون تویی، فیضی زاغ را ره در این سواد مده

(ر.ک. فیضی، ۱۹۶۷م=۱۳۴۶ش: ۵، ۴۹۶، ۵۲۰)

این شاعر فارسی زبان هند در ابتدا «فیضی» را به‌عنوان تخلص برگزید؛ اما در اواخر عمر تخلص خود را از فیضی به فیاضی تغییر داد (مولوی، ۱۹۶۵م=۱۳۴۴ش: ۱۱۵).

زین پیش که سگه‌ام سخن بود فیضی رقم نگین من بود  
اکنون که شدم به عشق مرتاض فیاضیم از محیط فیاض

فیضی در تمام ارقام شعر طبع آزمائی کرده و حدود پنجاه هزار بیت سروده است؛ ولی امتیازش در غزل و مثنوی می‌باشد. کلیات یا دیوان اشعار، تفسیری به عربی به نام سواطع الالهام و رساله‌ای در اخلاق به نام موارد الکلم از جمله آثار فیضی است. وی هم‌چنین به فرمان اکبرشاه، مأمور به سرودن خمسه‌ای در برابر خمسه نظامی شده بود که به‌سبب مرگ، توفیق سرودن و تکمیل تمام آن منظومه‌ها را نیافت (آل داود، ۱۳۸۲: ۲۶). این سخنور بنام در سال (۱۰۰۴ق) در لاهور درگذشت و در آگره به خاک سپرده شد.

### ۳-۲. آراء منتقدان در باب خطمشی فکری و عقیدتی فیضی و علل شکل‌گیری این آراء

آن‌گونه‌که از مطالعه و تأمل در آثار و منابع تاریخی و ادبی برآید، قضاوت در باب خطمشی فکری و باورهای ایدئولوژیک فیضی همواره محل تشکیک آراء بوده است. مورخان و تذکره‌نویسان در این باب بسیار سخن رانده‌اند و آراء مختلفی را به فیضی نسبت داده‌اند. عده‌ای وسعت نظر و کمال فضل وی را ستوده‌اند و گروهی هم مشرب فکری و اخلاقی وی را مورد نکوهش قرار داده‌اند. از نظر اعتقادی «برخی وی را به کیش برهمن بیغاره زند، بعضی آفتاب‌پرست گویند، و جوقی دهریه خوانند. آنکه غایت تفریط به کار برد به الحاد و زندقه

نسبت دهد، و دیگری که انصاف می‌ورزد چون مقلدان متصوفه که بدنام‌کننده نیکونامی چندند به صلح‌کل و وسعت مشرب و ادعای همه اوست و خلع ربقه شریعت و التزام طریقه اباحت منسوب می‌کند» (شاهنوازخان، ۱۸۹۰: ۶۱۸).

### ۳-۲-۱. انتساب فیضی به تشیع

برخی از آثار تاریخی و ادبی که به بررسی زندگی فیضی همت گماشته‌اند، از اعتقاد راسخ او به تشیع سخن رانده‌اند. صاحب‌نظران علت بخشی از انتقادهای و عداوت‌ها در حق فیضی را در نتیجه این اشتهاوی به تشیع دانند. اوحدی بلیانی (به نقل از آل‌داود، ۱۳۸۲: ۱۸) در عرفات‌العاشقین که اندکی پس از مرگ فیضی نوشته شده، فیضی را موحد و شیعی مذهب می‌نامد. نگارنده ریاض‌الشعراء از یکی از معاصرانش نقل می‌کند که بیاضی از فیضی دیده است که او می‌خواست اکبرشاه را به مذهب حقه اثناعشریه دلالت کند، اما از فرط تعصب اکبرشاه صورت نگرفت، فیضی هم برای آن که مبدا ضرری به مؤمنین و شیعیان امیرالمؤمنین برسد، اعتقاد او را به اسلام سست کرده و همین مسئله را دال بر شیعه‌بودن فیضی قرار داده است (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۱۵۷). برخی از معاصران فیضی معتقدند وی بر مذهب تسنن بوده ولی به دلیل منافع شخصی و حبّ جاه به آیین تشیع درآمد است (آل‌داود، ۱۳۸۲: ۱۱). البته چنین ادعایی علاوه بر فیضی، درباره پدر وی، شیخ مبارک نیز مطرح شده است (بدائونی، ۱۳۷۹: ۵۰/۲-۵۱). برخی نیز براساس این قضیه که «روزی پدر فیضی نزد شیخ عبدالنبی صدر عرش آشیانی رفته، اظهار حال و استدعای صدیقه مدد معاش نمود، شیخ به تعصب مذهب، او را با پدرش به تشیع سرزنش‌ها کرده، به حقارت از مجلس برخیزاند»، بر مذهب تشیع فیضی و پدرش حکم داده‌اند (فخرالزمانی، ۱۳۹۰: ۲۵۱). هم‌چنین در اسناد تاریخی آمده است: «عبدالله خان ازبک» یکی از امرای مغول که طبق سنت فکری، شیعیان را رافضی و کافر محسوب می‌کرد، چندین بار به اکبرشاه، نامه‌های طعن‌آمیز نوشته و مخالفت خود را با حضور فیضی و برادرش در دربار اکبرشاه اعلام کرده است (لودی، ۱۳۷۷: ۶۴). شاهنوازخان مورخ و تذکره‌نویس سده دوازدهم (م ۱۱۷۱ق) نیز فیضی را شیعه می‌خواند و این دو بیت از فیضی را دلیلی بر اثبات ادعای خود می‌آورد (به نقل از صفا، ۱۳۷۸: ۸۴۸/۵):

امام آنکه روز وفات پیمبر خلافت گذارد به ماتم نشیند  
زهی نقش پای که بر دوش احمد ز بهر نبوت مقدم نشیند

علاوه بر شاهنوازخان، برخی از منتقدان دیگر نیز بر اساس اشعاری از فیضی در مدح و منقبت ائمه

اطهار به شیعه‌بودن وی حکم داده‌اند:

بر گردن ما طوق وبال ابدی باد      گر سلسله شیر خدا را شناسیم  
این عقل شناسا که کند موی شکافی      هیچست اگر آل عبا را شناسیم

(ر.ک. فیضی، ۱۹۶۷م=۱۳۴۶ش: ۱۹-۲۴)

فیضی در *الذریعه* نیز پیرو تشیع و رواج دهنده این مذهب در هند معرفی شده است (آقابزرگ طهرانی، ۱۳۴۵: ۸۵۵/۹). گروهی از نویسندگان نیز از تقریرات شیخ ابوالفضل درگماشتن محافظان برای محافظت از قبر ملا احمد تنوی (م ۹۹۶ق)، تاریخ نویس شیعی مذهب دوره تیموری، به کمک برادر او شیخ ابوالفیض بر تشیع آن‌ها دلالت کرده‌اند (طباطبائی مجد، ۱۳۸۵: ۲۸). اگرچه ارادت فیضی به ملا احمد تنوی در قصیده‌ای که در سوگ وی سروده بخوبی قابل استنباط است:

بازم از چرخ دشنه بر جگر است	درد جانکاه و زخم کارگر است
دیده من که شد ز گریه سفید	روز غم را سفیده سحر است
آسمان را بخون پاک دلان	کوه مانند تیغ در کمر است

(ر.ک. فیضی، ۱۳۶۲: ۱۴۱)

اما اظهار این ارادت، حجت قطعی بر شیعه بودن فیضی نمی‌باشد. راشدی (م ۱۹۸۲ق) ادیب و مورخ پاکستانی، اثبات شیعه بودن فیضی را براساس این اشعار رد می‌کند و علت سرودن آن‌ها را ناشی از اعتقاد قلبی فیضی نمی‌داند. وی معتقد است «چون آخرها عراقیه دربار را فروگرفتند، فیضی، برنگ ایشان سخن راند، چنانچه به تشیع اشتهاار یافت ...» (۱۳۴۶: ۳/۳).

### ۳-۲-۲. انتساب فیضی به الحاد و دهریه

عده‌ای از معاصران فیضی و تذکره‌نویسان دوره‌های بعد با نگاهی انتقادی وی را به کفر و الحاد و دشمنی با اسلام و اهل اسلام منسوب کرده‌اند. «فیضی در وادی عداوت با اهل اسلام و طعن در اصول دین و اهانت و مذمت صحابه کرام و تابعین و متقدمین و متأخرین و مشایخ و اموات و احیا و بی‌ادبی و بی‌تحاشی نسبت به همه علمای و صلحا و فضلا، سراً و جهراً لیلاً و نهراً. همه یهود و نصاری و هندود و مجوس بر او هزار شرف داشتند» (بدائونی، ۱۳۷۹: ۲۹۹/۳-۳۰۰). شاهنوازخان و صاحب تذکره *مرآة الخیال* نیز فیضی و برادرش را دهری و سرحلقه اهل تزویر معرفی کرده‌اند: «مردم دهریه را عاقبت، بلکه صانع در نظر نیست، همواره در تیه اباحت سیر دارند و از اصل کار غافل بوده، اولاد خود را و ثانیاً دیگران را در هاویئه ضلالت مستهلک می‌سازند» (لودی، ۱۳۷۷: ۶۴). به رغم این تحلیل‌ها، با تأمل در آثار فیضی به نکات و اشاراتی برمی‌خوریم که گواه اعتقاد راستین وی به حق و نبوت و رد انتساب وی به الحاد و دهریه است. از جمله آن‌که، این شاعر فارسی زبان بخش قصائد دیوان خود را (۱۳۶۲: ۱-۱۳) در بیان جلال و عظمت باری تعالی آغاز می‌کند:

یا ازلی الظهور، یا ابدی الخفا  
نورک فوق النظر، حسنک فوق الثنا

عالم جزو وکل، واقف سرّ و علن  
و بعد به حمد و ستایش حق پردازد:  
چه حسن و جمال است الله اکبر  
خدا و خداوند عالم که ملکش  
فیضی هم‌چنین قصیده‌ای را (همان: ۱۵-۲۰) به مدح و منقبت دوازده امام و بیان اعتقاد قلبی خود به  
آنان اختصاص داده و در پایان آن سراید:  
فیضی نشود خاتمه ما بهدایت  
گرختم امامان هدی را نشناسیم  
در دیوان این شاعر (همان: ۲۱/۷۵) هم‌چنین به بی‌تی برمی‌خوریم که به سنت مسلمانان مبنی بر گفتن  
اذان در گوش نوزادان اشاره دارد و آن را می‌توان دلیلی بر مسلمان بودن فیضی و ردّ الحاد وی و خانواده‌اش  
قرار داد:

هماندم گرامی پدر مدظله  
بگوشم فروخواند گلبانگ ایمان  
فیضی مثنوی مرکز ادوار خویش را نیز با تفسیر آیه شریفه «بسم‌الله» و ستایش خداوند آغاز می‌کند و  
پس از توصیف قدرت حق به مناجات با خدا و بیان عظمت او می‌پردازد:

بسم الله الرحمن الرحیم  
گنج ازل چیست کلام خدای  
گنج ازل راست طلسم قدیم  
مهر ابد کرده به نام خدای  
در مثنوی نل و دمن فیضی (۱۳۸۲: ۶۴-۷۴) نیز ابیاتی را شاهد هستیم که می‌توان آن‌را ردیه‌ای بر  
ادعای کفر و الحاد فیضی و تأیید مسلمانی وی قرار داد.

سبحان الله خدای بی چون  
چون از چو و چرای عقل بیرون  
جولانگهش از حد خرد بیش  
اندیشه درو خجالت اندیش  
از گرد برآ، ره صفا گیر  
سرچشمه نعت مصطفی گیر  
آدم سرو تن در آب و گل داشت  
کاو حکم به ملک جان و دل داشت

نکته محوری دیگر که بسیاری از منتقدان فیضی آن را دلیل بر الحاد وی قرار داده‌اند، علاقه این  
اندیشمند به فلسفه است. به عقیده این گروه، فیضی فلسفه را بر شرع مقدم دانسته و کثرت مطالعات فلسفی  
و تفکر و تعمق در آن سبب سلب عقیده وی از اسلام شده است (شبلی نعمانی، ۱۳۶۳: ۴۴؛ دولافوز، ۱۳۱۶:  
۱۴۳). بررسی آثار فیضی مطالعه و تعمق وی در فلسفه را دلالت می‌کند، اما نشانه‌ای دال بر ارجحیت فلسفه  
بر شرع، از آن‌ها استنباط نمی‌شود؛ حتی برخلاف نظر این گروه از منتقدان، در مثنوی نل و دمن (۱۳۸۲: ۶۴)  
و مرکز ادوار (۱۳۹۴: ۱۶۷) و دیوان فیضی (۱۳۶۲: ۱۷) به ابیاتی برمی‌خوریم که وی صریحاً چون و چرای



فلسفی را رد کرده است:

از مغلطه فلسفیان یاد نیاریم	در علم نظر وجه خفا را نشناسیم
نقش عرض و تختۀ جوهر نگاریم	خرق فلک و نفی خلا را نشناسیم
با اهل جدل نکتۀ توحید نگوییم	در وحدت حق چون و چرا را نشناسیم

مسئله دیگر که دست‌آویزی برای متعصبان گردید تا فیضی را در شمار ملحدان آورند، اشتغال وی به حکمت و تصوف و ارادتش به برخی از مشایخ صوفیه بود (صفا، ۱۳۷۸: ۵/۸۴۸-۸۴۹). خاندان فیضی غالباً از اصحاب کمال و مشایخ صوفیه بودند. جدّ وی «شیخ موسی» به درویشی و فقر و زهد آراسته بود (راشدی، ۱۳۴۶: ۳/۱۱۰۰). پدر فیضی، شیخ مبارک نیز در روزگار خود علاوه بر علوم دینی در عرفان و تصوف صاحب‌نام به شمار می‌آمد. فیضی هم طبق سنت خانوادگی از کودکی در محضر پدر خویش با عرفان و تصوف آشنا شد و به برخی از فرقه‌های صوفیه و مشایخ آن دل بستگی یافت. تأثیر این تعلیمات در آثار این سخنور بنام نیز بازتاب ویژه‌ای یافت؛ به گونه‌ای که وی بارها با بیانی هنری و ادبی بسیاری از مباحث عرفانی بویژه مقولات عرفان رندانه و مغانه چون اندیشه‌های ملامتی و قلندری را مطرح کرده است (رسالت‌پناهی، روحانی و راستگو، ۱۳۹۷: ۸۲).

من کیستم مرا به پدر نیست نسبتی	او پارسای معتکف و من قلندرم
ملامتی و قدح خوار و رند و بی‌باکیم	به اهل حال نمودیم حال خود مشروح
ما ره برون ز کوی ملامت نمی‌بریم	زین سنگلاخ سر به سلامت نمی‌بریم
چشم جان را سرمه‌کش فیضی که ارباب‌نظر	روی معنی را ز روزن‌های عرفان دیده‌اند
از سجود بت چرا آرم سوی محراب رو	من که از یک سنگ دانم کعبه و بتخانه را
کعبۀ کوی خرابات صفایی دارد	خاک میخانه عجب آب و هوایی دارد

(ر.ک. فیضی: ۱۳۶۲)

در نمونه‌های بالا انعکاس اندیشه‌های ملامتی و قلندری فیضی به وضوح نمایان است. طریقت «چشتیه» از جمله طریقت‌های صوفیه است که عمدتاً از انتساب فیضی به آن و ارادت به مشایخ آن، به‌خصوص فریدالدین گنج‌شکر (۵۶۹-۶۶۵ق)، مؤسس این سلسله در هندوستان، سخن رفته است. این قطعه از فیضی: «قطب ربانی فریدالدین شکرگنج آن که خلق / در مقام او بر صد رنج سفر پی برده‌اند»، ارادت وی را به فریدالدین گنج‌شکر نشان می‌دهد. چشتیه در روزگار فیضی از پرجمعیت‌ترین سلسله‌های صوفیه بود که پیروان آن حنفی مذهب بوده‌اند و به ائمه شیعه هم ارادت داشتند. بزرگان این طریقت، برای تجدید روابط فرهنگی بین گروه‌های مختلف، تلاش بسیاری انجام دادند (آریا، ۱۳۶۵: ۸۳-۲۱۱). گروهی دیگر چون

اسکندریبگ منشی، فیضی و برادرش را پیرو «نقطویه» خوانند (به نقل از طباطبائی مجد، ۱۳۷۲: ۲۹). سلسله نقطویه منبعث از پسیخانیان است که تشریفات مذهبی اسلامی و انواع مذاهب دیگر را رد کرده و ادعا نموده است که امامت تداوم دارد. نقطوی‌ها زمان حکومت شاه طهماسب و شاه عباس صفوی به جرم الحاد تحت پیگرد قرار داشتند و به دربار اکبرشاه پناه بردند (مشکور، ۱۳۶۸: ۴۴۹-۴۵۰). ابن عربی (۵۶۰-۶۳۸ق) عارف و صوفی بزرگ جهان اسلام از دیگر شخصیت‌هایی است که از تأثیر مکتب وی بر فیضی سخن گفته‌اند. ابن عربی آن گونه که از فصوص‌الحکم (۱۳۷۰: ۱۱۳) برمی‌آید، از آن دسته عارفانی بود که اصل تکثرگرایی دینی و احترام به سایر عقاید را اساس مکتب خود قرار داده بود.

مطالعه در آثار و افکار فیضی آن چنان که از این ابیات وی (۱۳۶۲: ۱۷، ۳۳۸، ۵۹۷) نیز برمی‌آید:

با خلق جهان بر سر صلحیم و مدارا	سربازی مردان و غا را شناسیم
کعبه و بتکده یک رنگ و حریفان دوبین	خود مسلمانی و خود برهمنی ساخته‌اند
تسیح زاهد را به کف زائر کافر را به بر	سررشته می‌باشد به هم درمسجد و بت‌خانه

تأثیر تعلیمات طریقتی چون چشتیه و تکثرگرایی اقطابی چون گنج‌شکر و ابن عربی را در تقویت وسعت مشرب و روحیه تسامح وی را نمایان می‌سازد؛ اما انتساب این سخنور را به این طریقت‌ها - علی‌رغم برخی گزارش‌های تاریخی - توجیه نمی‌کند. در کنار مسائلی چون اشتها فیضی به تشیع و اشتغال وی به حکمت و تصوف، درافتادن این سخنور آزاداندیش با ملایان و علمای متعصب دربار نیز در انتساب وی به الحاد نقش مهمی داشت. علمای متعصب دربار با توجه به نفوذی که در اکبرشاه داشتند، بسیاری از مخالفان خود و پیروان فرق دیگر غیر از تسنن را به جرم بدعت و رافضی‌بودن به قتل می‌رساندند. فیضی و برادرش ابوالفضل، سعی نمودند این کوتاه‌فکری اکبر را اصلاح کنند و جلوی تعصبات را بگیرند و برخلاف ایدئولوژی حاکم با پیروان تمام آیین‌ها از مسلمان تا کافر و هندو بدون هیچ‌گونه تعصبی در ارتباط باشند. ولی به علت نفوذ این متعصبان در جامعه، ریشه کن کردن این افکار و اعمال دشوار بود. در نتیجه خود در معرض اتهاماتی چون الحاد قرار گرفتند (دولافوز، ۱۳۱۶: ۱۴۳؛ حاج‌سیدجوادی، ۱۳۹۰: ۴۴۶). البته در بدگویی‌های علمای دربار نسبت به فیضی علاوه بر تعصبات مذهبی، خصومت‌های شخصی، حسادت و حب‌جاه آن‌ها، آن گونه که از نامه شیخ مبارک به ابوالفیض (به نقل از آل‌داود، ۱۳۸۲: ۹-۱۱) نیز برآید، دخیل بوده است. تقرب روزافزون فیضی در دربار اکبر و تفویض مناصب به وی در مقابل محدود کردن اختیارات علمای بانفوذی چون شیخ عبدالنبی و بدائونی باعث حسادت و حقد ایشان نسبت به فیضی شد. در نتیجه این افراد، در مقابله با اعتبار و مقبولیت فیضی، به مسئله‌ای که در آن روزگار جایگاه مهمی داشت، یعنی اصول اعتقادی متوسل شدند و سعی کردند با انتساب فیضی به فرقه‌های منفور و مطرود از جمله دهریه، هندوئیسم و الحاد از نفوذ و مقبولیت

او بکاهند. مدرس در ریحانه الادب (۱۳۷۴: ۳۸۳) فطانت و دانایی فوق العاده فیضی را سببی داند که معاصرین فیضی از در رقابت با وی وارد شدند و وی را به بی‌دینی موصوف کردند. فیضی خود نیز در اشعارش به طور ضمنی به این مسئله اشاره دارد:

بی هنر باش و صدر عزت گیر  
خواری این جا فراخور هنر است  
علم ته کن که در شریعت دهر  
هرکه داناست خون او هدر است  
بس که در راه فتنه کرده کمین  
کار مردان راه در خطر است

(ر.ک. فیضی، ۱۳۶۲: ۱۴۱)

نویسنده شعرالعجم، مفقود شدن آثار علمی و مذهبی فیضی را فرصت و دلیل دیگری بر شمرده است که بدگویان و حاسدان از جمله بدائونی، باکمال بی‌رحمی او را آماج اتهامات مختلف چون الحاد قرار دهند. وی در پاسخ این گروه از مخالفان فیضی می‌گوید: «حقیقت این است که این مردم فهمشان قاصر بود از این که پی به مرتبه و مقام فیضی ببرند و تشخیص دهند که او کیست. او افکار حکیمانه‌ای را که اظهار می‌کرد، به نظر آن‌ها زندقۀ الحاد می‌آمد. دیوان این مرد نمونه مذهب و خیالات و خاطرات اوست» (شبللی نعمانی، ۱۳۶۳: ۲۷-۲۸، ۴۳، ۴۷). با وجود بر شمردن علل مختلف در شکل‌گیری آراء انتقادی نسبت به فیضی، رکن اصلی انتقادات علیه وی را باید در پیدایش صلح کل دوره اکبری جست.

#### ۴. صلح کل یا تسامح مذهبی دوره اکبرشاه گورکانی

یکی از مشخصه‌های سرزمین پهناور هند، تعدد قومی و مذهبی آن است. این مسأله تعدد فرق و ملل و تعصب‌ورزی‌های ناشی از آن، در برهه‌هایی از تاریخ، هند را با درگیری‌های داخلی روبرو کرده است. دوره حکمرانی جلال‌الدین اکبر (حک ۱۰۱۴-۱۰۱۴ق)، سومین فرمانروای تیموری هند، آشفتگی‌های اجتماعی و سیاسی برخاسته از تعصبات قومی و مذهبی در هند افزایش یافت. جلال‌الدین اکبر، چاره کار را برای رفع این مشکلات دیرینه، ایجاد ملتی واحد اندیشید؛ اما با توجه به این که، اعتقادات با روح و فکر مردم سنت‌مدار هند عجین بود، ایجاد وحدت ملی جز از طریق باورهای مورد قبول آن‌ها امکان‌پذیر نبود. به همین منظور اکبرشاه انجمنی هجده نفره از علما و فضیلاتی دربار تشکیل داد و آن‌ها را مسئول تحقیق در مذاهب و مکاتب مختلف قرار داد. این پادشاه هم‌چنین به قصد درک حقیقت و ماهیت مذاهب مختلف در شهر فتح‌پور سیکری، ساختمان بزرگی با نام «عبادت‌خانه» بنا نمود و از اندیشمندان و رهبران ادیان و مذاهب مختلف دعوت نمود تا با یکدیگر به بحث و شور درباره ماهیت و سنت‌های مذاهب یکدیگر بنشینند. در این مباحثات، علمای بسیاری از فرق و مذاهب مختلف، از جمله پیروان دین مسیحی، هندو، زرتشتی و مسلمان شرکت داشتند

(ر.ک. بدائونی، ۱۳۷۹: ۲/۲۰۰-۲۰۱). درنهایت از خلال مباحثات، عبادت‌خانه، محاسن و اصول مورد قبول مذاهب و فرق مختلف استخراج شد و طریقه جمعی از ادیان و آیین‌هایی چون اسلام، هندوئیسم، زرتشتی بنیان نهاده شد که آن‌را صلح‌کل یا «توحید الاهی» نام نهادند. هم‌زمان با شکل‌گیری صلح‌کل محضری نیز به‌وسیله شیخ مبارک نوشته شد که اکبر را با عنوان ملکه اجتهاد و ظل‌الله معرفی کرد (حکمت، ۱۳۳۷: ۸۲؛ شیمل، ۱۳۸۶: ۳۷). تعابیر و نظرات درباره صلح‌کل مختلف است. علمای متعصب و طبقات بالای اجتماع که اکثرشان بر مذهب تسنن بودند، شکل‌گیری صلح‌کل را به ایجاد دین جدید و بدعت تعبیر کردند و اکبرشاه را به بی‌دینی، شیعی‌گری و برهمنی ا تصاف نمودند. بدائونی از جمله درباریان سنی مذهب بود که در منتخب‌التواریخ (۱۳۷۹: ۲/۳۰۴-۳۰۷) تندترین انتقادهای را نسبت به اکبرشاه و اصلاحاتش روا داشت. وی سیاست‌های دینی جدید دربار اکبرشاه را به هرج و مرج روشن‌فکرانه تعبیر نمود و مظاهر و آیین‌های صلح‌کل را علیه اسلام و موجب فساد اعتقادی می‌دانست. در مقابل مخالفان، گروهی دیگر عقیده داشتند نه صلح‌کل، دین جدیدی است و نه اکبرشاه در این فکر بوده که دینی جانشین دین اسلام ابداع کند؛ چون این آیین، نهاد روحانیت نداشت و اکبرشاه نیز ادعای خدایی و پیغمبری نداشت. هیچ‌گونه اجباری نیز برای پیوستن به این آیین از سوی این پادشاه به کار گرفته نشد. به عقیده این گروه، هدف اکبرشاه در اصل برقراری وحدت ملی و از بین بردن ریشه‌های اختلافات مذهبی در هندوستان بود (طباطبائی‌مجدد، ۱۳۸۵: ۶۱). به تعبیر برخی دیگر، صلح‌کل، آیین و مجموعه قانون‌های اخلاقی - اجتماعی‌ای بود برای تنظیم رابطه فرد در جامعه، گروه‌های اجتماعی و سرانجام فرد و جامعه با حکومت و عاملان آن (پزشک و سیدحسین‌زاده، ۱۳۷۹: ۷۱۶/۹). شیمل، صلح‌کل را به جمعیتی سرّی برای اعضای برگزیده مانند می‌کند؛ چون تنها تعدادی از اندیشمندان و شاعران دربار به آن پیوستند و در سطح جامعه رواج نیافت و برای فراگیرشدن آن نیز ضرورتی دیده نشد (۱۳۸۶: ۳۹). گمانه‌زنی‌ها در باب زمینه‌های شکل‌گیری صلح‌کل هم‌چون نظرات ارائه شده در باب ماهیت آن، مختلف است. در این میان، برخی از منابع تاریخی بر مداخلات فیضی در دگرگون ساختن اندیشه اکبرشاه و ایجاد صلح‌کل تأکید دارند و از وی به عنوان نظریه‌پرداز این مسلک نوین نام می‌برند.

#### ۴-۱. آراء نویسندگان درباره نقش فیضی در شکل‌گیری صلح‌کل

درباره زمینه‌های شکل‌گیری صلح‌کل آن‌چه که بسیاری از معاصران فیضی و تذکره‌نویسان بر آن تأکید دارند، نفوذ و وسوسه‌های فیضی و برادرش ابوالفضل عالمی است. نویسنده تذکره مرآة الخیال در وصف فیضی گوید: «یک‌چندی به مشاکل طبع سخن‌آرای خویش دام تلوین در راه نابالغان دارالملک حقیقت گسترده، او و برادرش که سرحلقه اهل تزویر بودند در صحبت خاص اکبرشاه راه یافته و خاطر شاه را از جاده مستقیم

انحراف دادند تا کار به جایی رسید که به ادای بعضی از رسوم اهل هند پرداخته» (لودی، ۱۳۷۷: ۶۴). شاهنوازخان نیز معتقد است، فیضی و برادرش، در ابتدا خواستند اکبرشاه را به مذهب امامیه درآورند، ولی چون وی به هندوئیسم راغب بود، به علت حبّ جاه درصدد ترویج رسوم هندو و تسامح مذهبی برآمدند. نویسنده تذکره ریاض الشعراء نیز تأیید کرده که علت انحراف اکبر از دین اسلام، فیضی است (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۱۵۶-۱۱۵۷). صاحب تذکره نشتر عشق نیز فیضی را باعث پیدایش صلح کل یا به تعبیر وی «دین ساخته الهی» در زمان اکبرشاه می‌داند (عظیم‌آبادی، ۱۳۹۱: ۲/۲۱۳۸). به عقیده دولافوز، ابوالفیض و برادرش به‌خصوص از اشخاصی بودند که اکبرشاه را در این آزادی مذهبی ترغیب کردند (دولافوز، ۱۳۱۶: ۱۴۲). در تذکره مخزن الغرائب نیز گفته شده: «فیضی و برادر خردش شیخ ابوالفضل که دستور اعظم بوده، در مزاج جلال‌الدین اکبر پادشاه تصرفی غریب به هم رسانیدند. چون آن پادشاه... آخر از دین مبین منحرف گشته، این هردو غذا پیروی و تأیید قول او نمودند، بد بود، بتر شد» (هاشمی سندیلوی، ۱۹۹۳: ۱۳۷۱ ش: ۴۳۵). نگارنده الذریعه، فیضی را اشاعه‌دهنده آزادی عقیده در هند به وسیله اکبرشاه معرفی می‌کند (آقابزرگ طهرانی، ۱۳۴۵: ۸۵۵/۹). در مقابل، برخی از منابع بر این نکته تأکید دارند که اکبرشاه پیش از حضور فیضی و برادرش ابوالفضل در دربار، درصدد تحولات مذهبی برآمده بود. ولی چون خطامشی این دو برادر را موافق اندیشه خویش دید، آن‌ها را در دربار پذیرفت و به کمک آنان به تأسیس صلح کل اقدام کرد (فکرت، ۱۳۷۳: ۱۴۹؛ حجتی، ۱۳۸۰: ۴/۲۰۱۲). با وجود این گمانه‌زنی‌ها، تأمل و تفحص در مجموعه آثار بجای مانده از فیضی ما را به نتیجه‌ای مبنی بر پیشگامی وی در روند اصلاحات ایدئولوژیک دوره اکبری رهنمون نمی‌سازد. در این آثار حتی اشاره‌ای به صلح کل نیز دیده نشده است. اما آنچه که درباره فیضی با بررسی در آثارش به طور قطع می‌توان حکم داد و آن را شکل‌دهنده بدبینی‌ها و اتهاماتی چون الحاد و برانگیزاننده صلح کل از جانب متعصبان نسبت به وی می‌توان دانست، وسعت مشرب و خطامشی غیرمتعصبانه وی است. ابیات زیر برگزیده‌ای از موارد بی‌شماری است که به وضوح وسعت مشرب فیضی در آن‌ها نمایان است:

با خلق جهان بر سر صلحیم و مدارا	سربازی مردان و غا را نشناسیم
گاه در دیر عاکف حرمیم	گاه در کعبه عابد و ثنیم
گاه فانوس زن بحلقه ذکر	شیخ صد زاهد فرشته فنیم
گاه ناقوس زن به دیر مغان	پیشوای هزار برهمنیم
ما و رندی و سیر مشربها	تا بگیرد قرار مذهبها

(ر.ک. فیضی، ۱۳۶۲)

از سویی دیگر، تفحص در میان منابع تاریخی نیز نقش مهم‌تر و مؤثرتر عوامل دیگر را غیر از نقش

فیضی در شکل‌گیری صلح‌کل اثبات و تأیید می‌کند.

#### ۲-۴. سایر عوامل مؤثر در شکل‌گیری صلح‌کل

تعمق در اسناد تاریخی بر وجود عوامل بنیادین دیگر غیر از نقش فیضی، در وضع صلح‌کل دلالت دارد. شرایط اجتماعی و فرهنگی سرزمین هند، مصالح حکومتی و سیاسی، شخصیت متحول شده اکبرشاه، نفوذ شیعه‌گری و تصوف و سایر فرق از جمله عللی می‌باشد که منابع تاریخی آن‌ها را در شکل‌گیری صلح‌کل و تسامح مذهبی اکبر مهم دانسته‌اند.

#### ۱-۲-۴. شرایط اجتماعی هند و ایجاد وحدت ملی

مهم‌ترین انگیزه اکبرشاه را در روند اصلاحات ایدئولوژیک و وضع صلح‌کل، شرایط اجتماعی و فرهنگی سرزمین هند و مصالح حکومتی باید دانست. تعدد فرهنگ‌ها و فرق و اختلافات ناشی از آن، همواره دغدغه اصلی حکمرانان سرزمین پهناور هند بود. بنابه گفته بدائونی، سه سده پیش از فرمانروایی اکبرشاه، سلطان علاءالدین خلجی (حک ۶۹۶-۷۱۶ق) دومین پادشاه خاندان خلجی، برای تحولاتی به‌خصوص تحولات دینی در هند تصمیم گرفته بود، اما به توصیه «علاءالملک» کوتوال دهلی از این تصمیم منصرف شد. ظهیرالدین محمد بابر (۸۸۸-۹۳۷ق) بنیانگذار امپراطوری مسلمان گورکانی نیز به اهمیت وحدت در جامعه هند پی برده بود و در وصیت‌نامه‌اش به فرزندان خویش، آن‌ها را از تعصبات دینی برحذر داشت و به رفتاری توأم با عدالت و احترام با پیروان تمام ادیان توصیه نموده بود. این پادشاه گورکانی رعایت این اصل را برای کامیابی در عرصه سیاسی نیز ضروری می‌دانست (شیخ‌عطار، ۱۳۸۱: ۱۹۹). در روزگار حکمرانی جلال‌الدین اکبر، اختلافات سیاسی و مذهبی با شدت بیشتری ادامه یافت. در این دوره با وجود اکثریت هندو و حضور اقوام دیگر، سلطه سیاسی و مذهبی از آن مسلمانان سنی مذهب بود. اختیارات و امتیازات فقه‌های متعصب دربار و فشارهای آن‌ها بر سایر فرق و اقشار جامعه مانع همراهی ایشان با حکومت و اتحاد شبه قاره هند شده بود. اکبرشاه با درایت سیاسی خود دریافت که پیروان دیگر مذاهب زمانی درست و با اعتماد خدمت خواهند کرد که رسوم و عنعنه‌های دینی و فرهنگی ایشان محترم شمرده شود. در نتیجه به‌منظور برانداختن اختلاف فرق و نحل و ایجاد ملیت مشترک با استفاده از اعتقادات مشترک و مورد قبول فرق و مذاهب مختلف، صلح‌کل را بنیان نهاد. اکبرشاه توانست با چنین رویه‌ای که در پیش گرفت، وفا و صمیمیت رعایای هندو و غیرمسلمان را به طرف خود جلب نماید؛ و با مساعدت آن‌ها، شاهزادگان نواحی مختلف هند را مطیع خود سازد و ماده فتنه و فساد را در دوره سلطنت خود از مملکت ریشه کن کند (ر.ک. دولافوز، ۱۳۱۶: ۱۴۰-۱۴۲؛ حکمت، ۱۳۳۷: ۸۲).

مشکور، ۱۳۶۸: ۱۳۵) و لقب «پدر ملت و ناسیونالیسم هند» (نهر، ۱۳۵۵: ۶۰۹) را از آن خود سازد.

#### ۴-۲-۲. تساهل‌گرایی اکبرشاه

برخی از صاحب‌نظران، ویژگی‌های شخصیتی اکبرشاه را موجد صلح کل دانند. برجسته‌ترین ویژگی‌های شخصیتی اکبرشاه را آن‌گونه که فیضی نیز به دفعات هم در غزلیات و هم در مثنوی‌ها و رباعیات خویش ستوده است:

از آنجا که با کفر و دین صلح دارد      به پیشش چه کافر چه مخ چه مسلمان  
ز یک سوی مردم ز عدلش دعاگوی      ز یک سوی ایزد ز شرمش نگهبان  
هندوستان ز عدلش باشد چنان منور      کز آفتاب تابان اکناف قیروانی

(ر.ک. فیضی، ۱۳۶۲: ۱۳۸۲؛ محمدی‌پور، ۱۳۹۴)

آزادی خواهی، عدالت طلبی و روحیه تسامح او دانند که او را به اتخاذ و اجرای یک رشته سیاست‌های اصلاح‌گرایانه اجتماعی و ایجاد تحولات مذهبی توانا ساخت. بنابر گزارش‌های تاریخی، اکبرشاه در جوانی شدیداً به مذهب تسنن اجداد خود پایبند بود. اما به تدریج رویکرد متفاوتی در پیش گرفت و کوشید به دور از هرگونه تعصبات دینی و غرض‌ورزی‌های نهادینه شده در سلاطین اسلامی و علمای متعصب آن عصر عمل کند (بدائونی، به نقل از شیمل، ۱۳۸۶: ۳۶؛ پزشکی و حسین‌زاده، ۱۳۷۹: ۷۰۹/۹-۷۱۳). در باب زمینه‌های شکوفایی تساهل‌گرایی در اکبرشاه، نظریه‌های مختلفی مطرح شده است. منتقدان، به‌خصوص از نفوذ شیعیان درگرایش اکبرشاه به تساهل دینی، بسیار سخن گفته‌اند. دوران کودکی اکبرشاه با بحران سیاسی در قلمرو تیموریان گورکانی، عزل همایون (م ۹۶۳ق) پدر اکبرشاه و گریز او نزد صفویان شیعه مذهب مصادف بود. اکبرشاه در طول اقامتشان در ایران با مذهب تشیع آشنایی یافت. مورخان، نام‌گذاری فرزندان این پادشاه (حسن و حسین) را از آثار این آشنایی دانند. بدائونی نیز (۱۳۷۹: ۱۴۲/۲-۱۴۵) حضور عناصر شیعی دربار را هم‌چون ابوالفتح گیلانی (م ۹۹۷ق) عالم شیعی ایرانی و ملامحمد یزدی مسبب روی‌گردانی اکبر از دین اسلام می‌داند. بیرم‌خان (م ۹۶۸ق) صدراعظم شیعی مذهب دوره همایون و سپهسالار و پیشکار مورد اعتماد دوره اکبرشاه، از دیگر اشخاصی است که از تأثیرگذاری اش بر تساهل‌گرایی اکبرشاه سخن رفته است. گروهی از مورخان، حضور و تقرب شاعران و دانشمندان نواندیش ایرانی دربار اکبرشاه را در تسامح مذهبی وی و وضع صلح کل تأثیرگذار شناسند. باید اذعان داشت اگرچه گروه بسیاری از فضایی ایرانی که به دربار اکبر پناه بردند چونان متفکران آزاده با دیدگاه‌های نو و ضد سنتی وصف شده‌اند، اما اکبرشاه نیز بی‌گمان صاحب اندیشه‌ای نو بود و به‌رغم فقدان آموزش رسمی، روحیه جست‌وجوگرایانه‌ای داشت (پزشک و سیدحسین‌زاده،

۱۳۷۹: ۷۱۳). صاحب‌نظران، تفکرات عنوان‌شده در عبادت‌خانه، ملاقات اکبرشاه با دانایان و رهبران آیین هندو و برهمن، هیأت‌های تبلیغی مسیحی و تأثیر گزاره‌های مذهب زردشتی را نیز در دگرگون ساختن اندیشه اکبرشاه مهم دانسته‌اند. مجموعه این عوامل او را به این نتیجه رساند، چرا باید حقیقت را در یک دین محدود کرد و به آن مختص دانست. چون حقیقت یکی است، پس وجه ترجیح چیست. درنهایت این گفت‌وگوها به آیین جدیدی انجامید که هم متضمن وحدت دینی جامعه باشد و هم بتوان روح آن را با عقل تفسیر کرد (همان: ۷۱۵/۹؛ شیمل، ۱۳۸۶: ۱۴۰). گروهی از محققان، نقش عرفان و تصوف را در تساهل مذهبی اکبرشاه مهم شمارند. به باور این گروه، این پادشاه، بسیاری از اصول عملی و دستورالعمل‌های اخلاقی صلح‌کل را از عرفان و تصوف اسلامی از جمله آراء ابن عربی، مشایخ چشتیه و سهروردی کسب کرده است. تعلیمات مادر ایرانی‌تبار اکبرشاه، «حمیده بیگم» که نسبش به عارف و صوفی برجسته «شیخ احمد جام» (م ۵۳۶ق) می‌رسید، در آشنایی اکبرشاه با عرفان و تصوف مهم دانسته شده است. ازدواج اکبرشاه با زنان هندو و سلطه آن‌ها بر وی را عامل دیگر پرورش افکار بدعت‌آمیز در این پادشاه می‌دانند (شیمل، ۱۳۸۶: ۳۵؛ دولا‌فوز، ۱۳۱۶: ۱۴۰-۱۴۲). براساس روایتی دیگر «برانگیزاننده فکر اتحاد ادیان و صلح کل، نغمه‌ای بود که اکبرشاه از رامشگری هندی، به نام «هارید اسا» شنیده بود و این آواز دل‌انگیز، او را به چنین تفکری برانگیخت» (مشکور، ۱۳۶۸: ۱۲۷).

## ۵. نتیجه

با بررسی در آثاری که درباره فیضی نوشته شده است به آراء مختلفی درباب تفکر و باورهای مذهبی و ایدئولوژیک وی برخورد کرده‌ایم. منتقدان فیضی، وی را در معرض اتهاماتی چون: الحاد، زندقه، پابندنبودن به شریعت اسلامی و تغییر دین حاکم قرار داده‌اند. در مقابل، گروهی دیگر به دفاع از فیضی پرداخته و از وی به‌عنوان مسلمانی معتقد و متفکری آزاداندیش نام برده‌اند. انگیزه‌ها و علل مختلفی در پیدایش این آراء متناقض نسبت به فیضی وجود دارد. خط‌مشی غیرمتعصبانه وی و تکریم عقاید مختلف آن‌گونه که از خلال آثارش نیز قابل استنباط است، شأن علمی و تقرب روزافزون این سخنور در دربار اکبرشاه گورکانی و شکل‌گیری آیین صلح کل را از جمله علل مهم دخیل در این امر می‌توان دانست. با این وجود، آن‌چه را که به استناد منابع تاریخی می‌توان علت افزایش انتقادات و سوءظن‌ها در حق فیضی دانست، شکل‌گیری آیین صلح کل دوره اکبرشاه است. بسیاری از منتقدان این تحول سنت‌شکنانه را به‌عنوان محرک اصلی نظریه صلح کل و اغواکننده اکبرشاه نام برده‌اند؛ در نتیجه بر دامنه انتقادات پیشین علیه وی افزوده شد. تأمل در آثار به‌جای مانده از فیضی و بررسی منابع تاریخی حاکی از آن است که نمی‌توان از منظری تک‌بعدی، فیضی را



پیشگام یا برانگیزاننده اصلی صلح کل در نظر گرفت؛ زیرا در شکل‌گیری صلح کل، عواملی دخیل هستند که نقش بنیادی‌تری از مداخلات فیضی دارند. از میان علل مختلف، شرایط نابسامان اجتماعی - سیاسی سرزمین هند و تساهل‌گرایی شخص اکبرشاه را دلایل اصلی وضع صلح کل می‌توان به شمار آورد. اکبرشاه با توجه به شرایط نامساعد حاکم بر جامعه و دربار هند بسی پیشتر از حضور و تقرب فیضی در دربار وی، تحقیق در اصول ادیان دیگر و تسامح دینی را در پیش گرفته بود و حتی در همین راستا اقدامات اصلاح‌گرایانه‌ای نیز انجام داده بود. فیضی نیز پس از حضور در دربار کوشید با توجه به سنت فکری و خانوادگی خویش، اکبرشاه را در رواج آزاداندیشی و صلح میان فرق یاری رساند و تساهل عاقلانه را جانشین تعصب جاهلانه حاکم، کند؛ اما مسلمانان خو گرفته با سنت‌های سخت و دیرین مذهبی که نظر خوبی نیز نسبت به حضور آزاداندیشی چون فیضی در دربار نداشتند، این مسئله را برنتابیدند و وی را در معرض اتهاماتی چون اغواکننده پادشاه و برانگیزاننده تغییر دین حاکم قرار دادند.

## منابع

- آریا، غلامعلی. (۱۳۶۵). طریقت چشتیه در هند و پاکستان و خدمات پیروان این طریقه به فرهنگ اسلامی و ایرانی. تهران: زوار.
- آزاد بلگرامی، میرغلام علی. (۱۳۹۳). خزانه عامره. ج ۲. به تحقیق و تصحیح هومن یوسفدهی. تهران: کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن. (۱۳۴۵). الذریعه الی تصانیف شیعیه. ج ۹. تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
- آل داود، علی. (۱۳۸۲). مقدمه بر نل و دمن. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ابن عربی. (۱۳۷۰). فصوص الحکم. تصحیح و تعلیق ابوالعلاء عقیفی. تهران: الزهراء.
- بدائونی، عبدالقادر بن ملوکشاه. (۱۳۷۹). منتخب التواریخ. ج ۲. به تصحیح مولوی احمد علی صاحب. با مقدمه و اضافات توفیق سبحانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- پزشکی، منوچهر. ، سیدحسین زاده، هدی. (۱۳۷۹). دایرة المعارف بزرگ اسلامی. ج ۹. مدخل اکبرشاه. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- حاج سیدجوادی، سیدکمال. (۱۳۹۰). فرهنگنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره هند. تهران: خانه کتاب با همکاری شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
- حجتی، حمیده. (۱۳۸۰). دانشنامه ادب فارسی. ج ۴. مدخل ادب فارسی در شبه قاره (هند و پاکستان و بنگلادش). به سرپرستی حسن انوشه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حکمت، علی اصغر. (۱۳۳۷). سرزمین هند. تهران: دانشگاه تهران.
- خوشگو، بندرابین داس. (۱۳۸۹). سفینه خوشگو. به تحقیق و تصحیح سیدکلیم اصغر. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دولافوز، ث. ف. (۱۳۱۶). تاریخ هند. ترجمه سیدمحمد فخر داعی گیلانی. تهران: نشریات کمیسیون معارف چاپخانه مجلس.

- رازی، امین احمد. (۱۳۷۸). تذکره هفت‌اقلیم، ج ۱. به تصحیح و حواشی و تعلیقات سیدمحمدرضا طاهری (حسرت). تهران: سروش.
- راشدی، حسام‌الدین. (۱۹۶۷م=۱۳۴۶ش). تذکره شعرای کشمیر، ج ۳. لاهور: اقبال آکادمی پاکستان.
- رسالت‌پناهی، محمدمصطفی، روحانی، سید علی، و راستگو، سید محمد. (۱۳۹۷). فیضی فیاضی و غزل غنایی وی. پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان. بهار و تابستان، ۳۰: ۷۱-۹۰.
- شاهنوازخان، نواب صمصام الدوله. (۱۸۹۰). مآثرالامرا. به تصحیح مولوی عبدالرحیم. کلکته: اردوگاید.
- شبلی نعمانی، محمد. (۱۳۶۳). شعرالعجم. ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی. تهران: دنیای کتاب.
- شیخ عطار، علی رضا. (۱۳۸۱). دین و سیاست. مورد هند. تهران: وزارت امور خارجه.
- شیمیل، آنه ماری. (۱۳۸۶). در قلمرو خانان مغول. ترجمه فرامرز نجد سمیعی. تهران: امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵. بخش دوم. تهران: انتشارات فردوس.
- طباطبائی مجد، غلامرضا. (۱۳۸۵). مقدمه بر اکبرنامه. تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی.
- عظیم آبادی، حسین قلی خان. (۱۳۹۱). تذکره نثر عشق، ج ۲. به تصحیح و تعلیقات سیدکمال حاج سیدجوادی. تهران: میراث مکتوب.
- فخرالزمانی، عبدالنبی بن خلف. (۱۳۹۰). تذکره میخانه. تهران: اقبال.
- فکرت، محمدآصف. (۱۳۷۳). دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶ مدخل ابوالفضل علامی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- فیضی، ابوالفیض بن مبارک. (۱۹۶۷م=۱۳۴۶ش). کلیات فیضی. به تصحیح ای-دی-ارشد. به نظر ثانی وزیرالحسن عابدی. لاهور: دانشگاه پنجاب (لاهور) اداره تحقیقات.
- فیضی، ابوالفیض بن مبارک. (۱۳۶۲). دیوان فیضی. با تصحیح ای-دی-ارشد. با مقابله و مقدمه حسین آهی. تهران: فروغی.
- فیضی، ابوالفیض بن مبارک. (۱۳۸۲). نل و دمن. به تصحیح و مقدمه علی آل داود. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- لودی، شیرعلی خان. (۱۳۷۷). مرآت الخیال. به اهتمام حمید حسینی و با همکاری بهروز صفرزاده. تهران: روزنه.
- محمدی‌پور، میترا. (۱۳۹۴). تصحیح و تعلیق مثنوی مرکز ادوار فیضی دکنی. پایان نامه کارشناسی ارشد. رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجه، دانشگاه کاشان.
- مدرس، میرزا احمد علی. (۱۳۷۴). ریحانه الادب، ج ۴. تهران: خیام.
- مشکور، محمد جواد. (۱۳۶۸). فرهنگ فرق اسلامی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مطربی سمرقندی، سلطان محمد. (۱۳۸۲). تذکره الشعراء. تحشیه و تعلیقات علی رفیعی علا مرودشتی، با مقدمه اصغر جانفزا، تهران: میراث مکتوب.
- مولوی، آغا احمد علی احمد. (۱۹۶۵م=۱۳۴۴ش). هفت آسمان. تهران: کتابفروشی اسدی.
- نپرو، جواهرلعل. (۱۳۵۵). نگاهی به تاریخ جهان. ترجمه محمود تفضلی. تهران: امیرکبیر.
- واله داغستانی، علیقلی بن محمد علی. (۱۳۸۴). ریاض الشعراء. با مقدمه، تصحیح و تحقیق محسن ناجی نورآبادی. تهران: اساطیر.
- هاشمی‌سندیلی، شیخ احمد علی خان. (۱۹۹۳م=۱۳۷۱ش). تذکره مخزن الغرائب. به اهتمام دکتر محمد باقر. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- هدایت، رضاقلی بن محمدهادی. (۱۳۸۵). ریاض العارفین. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هروی، احمد بن محمد. (۱۹۲۷-۱۹۳۱م). طبقات اکبری، ج ۲. به تصحیح و تنقیح بی‌دی‌ام‌ای‌آئی‌سی‌اس. بنگال.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی